

بررسی اجمالی ویژگی‌های دستوری زبان خوارزمی و سنجش آن با زبان سغدی

دکتر مرجان‌الهی *

* دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

چکیده

در این گفتار نخست، خط و زبان خوارزمی و بن‌مایه‌های آنان در دوران باستان و میانه و نیز در زمان پس از ظهور اسلام در ماوراءالنهر و آثار بجای مانده از آنان بررسی می‌شود. سپس درباره ویژگیهای دستوری زبان خوارزمی به تفصیل سخن رانده می‌شود و با یکی از زبانهای بسیار مهم ایرانی میانه شرقی، یعنی سغدی سنجیده می‌گردد. در جای‌جای این گفتار این دو زبان چه از نگر دستوری و چه از نگر واژگانی مورد سنجش قرار می‌گیرند و پیوند و پیوستگی آنان هرچه بهتر نشان داده می‌شود. از سویی دیگر کوشش شده است تا ویژگی‌های منحصر به فرد دستوری که تنها مختص زبان خوارزمی است چونان: قانون وقف، اصل پیشگرایی یا صدارت‌طلبی، توالی پسوندها و... به تفصیل بیان شوند. در پایان نیز نمونه‌هایی چند از واژگان مشترک خوارزمی و سغدی که نماینده گروه زبانهای ایرانی میانه شرقی هستند با زبان پشتو که امروزه بازمانده زبان خوارزمی به شمار می‌آید، ارائه شده است تا پیوستگی این زبانها به یکدیگر بدرستی نمایان گردد.

واژگان کلیدی: آرامی، اوستایی، ایرانی جدید، ایرانی شرقی، ماضی افزونه دار، (imperfect).

درآمد

است و زبانهایی چون سغدی، ختنی، اُستی، تمشقی، سکایی و خوارزمی نیز در این مجموعه جای می‌گیرند. (انوشه، ۱۳۸۰: ۲۸۵)

جایگاه زبان خوارزمی در حلقه زبان‌های ایرانی از نزدیکی رابطه آن با سغدی، از یک سو، و با زبان آسی، از سوی دیگر، حکایت دارد. اما به نظر هنینگ، بسیاری از شباهتهای حیرت‌انگیز دو زبان خوارزمی و سغدی را می‌توان ناشی از وجود واژه‌های دخیل دانست و بررسی تغییرات آوایی این زبان بیشتر نشان‌دهنده رابطه آن با زبانهای جنوب و جنوب‌شرقی

زبان خوارزمی یکی از گویشهای ایرانی شرقی، از شاخه شمالی آن به شمار می‌آید که در سرزمین خوارزم تا روزگار مغول بدان سخن می‌گفته‌اند (Hennig, 1977: 985). این زبان زیرمجموعه‌ای از زبانهای ایرانی است که در دوره میانه به وجود آمده و مرزهای همگویی متفاوتی این زبان را با دیگر زبانهای دوره میانه و نو ایرانی مربوط می‌سازد. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۱).

کهنترین زبان از میان گروه زبانهای ایرانی شرقی، اوستایی

متأخر خوارزمی را برای ما به یادگار گذاشته است. دیگر دانشمند نامور خوارزم، ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری (مؤلف مقدمه الادب) است که اثر او در قالب فرهنگ، حاوی بدنه اصلی واژگان موجود زبان خوارزمی است (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

نجم‌الدین ابورجاء مختار بن محمود زاهدی دانشمند پرآوازه دیگر را می‌توان یادآور شد که کتاب گرانقدر فقهی-حقوقی قیه المنیه لی تتمیم الغنیه را از خود به جای گذارده است (Mackenzie, 1990: 2).

خط خوارزمی

زبان خوارزمی کهن با خطی نزدیک به خطوط سغدی و پارتی و با ریشه آرامی به نگارش درآمده است (Livshits, 1964: 437). این خط را که معمولاً آن را آرامی-خوارزمی می‌نامند؛ از راست به چپ نوشته می‌شود و در آن هزارش نیز وجود دارد. یعنی گاهی برای نشان دادن معادل خوارزمی از واژه‌های آرامی استفاده می‌شود که سبب پیچیدگی این زبان شده است (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

پس از ظهور اسلام سنت نوشتاری کهن منسوخ شد و تمامی آثار خوارزمی جدید به خطی نوشته شدند که از الفبای عربی-فارسی برآمده و توسط دانشمندان عربی-خوارزمی نامیده می‌شود.

نقایص موجود در خط عربی-خوارزمی، منعکس نشدن برخی از مصوت‌ها و نامعلوم بودن ارزش آوایی آنها، ثبت دو یا سه صامت با یک حرف و نبودن اعراب و بی‌نقطه بودن بخش اعظم حروف در بعضی از دست‌نویس‌ها است (مانند بخش اول اسامی در دست‌نویس مقدمه‌الادب) و نیز گذاشتن نقطه‌های بسیار بر روی حروف در متونی دیگر (مانند بخش پایانی دست‌نویس مقدمه‌الادب) که حکایت از پیچیدگی‌های این زبان دارد (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

در کل باید یادآور شد که خواندن خط عربی-خوارزمی با اعراب و نقطه‌گذاری مفهوم است. چنان که هیننگ خاطر نشان می‌کند که یک واژه پنج حرفی ساده مانند nyθyd «شد» وقتی که بدون نقطه‌گذاری باشد عملاً می‌توان آن را به تعداد ۲۶۴۰

(یعنی اوستایی) است. البته هنوز تا اثبات این معنی که زبان خوارزمی مستقیماً از یکی از گویشهای اوستایی مشتق شده باشد؛ راه درازی در پیش است (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

از سویی دیگر هومباخ بر این باور است که رابطه نزدیک میان زبان خوارزمی و اوستایی به دلایل آوایی بسیاری مردود است (Humbach, 1989: 191) ولی بسیاری از دانشمندان این دو زبان ایرانی شرقی را به هم نزدیک می‌دانند.

در کل درباره این زبان چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که خوارزمی، زبان اصلی و بومی ایرانی خوارزم، یعنی سرزمینی که در ساحل شمالی رودخانه سیردریا در ماوراءالنهر واقع است و با توجه به گستره و توسعه آن به دو مرحله تعلق دارد:

الف: خوارزمی کهن (یا میانه)

ب: خوارزمی جدید (یا متأخر یا ترجیحاً خوارزمی)

(Mackenzie, 1992: 517).

زبان خوارزمی کهن

این زبان با خطی بومی برگرفته از خط آرامی به نگارش درآمده و از طریق سازمان اداری امپراتوری هخامنشی به این سرزمین راه یافته است. کهن‌ترین آثاری که از این زبان به جای مانده نوشته‌هایی حکک شده بر سکه‌ها، اسناد چوب و پوست مربوط به پایان قرن دوم میلادی و جدیدترین آن کتیبه‌های ظروف سیمین است. ولی کتیبه استودان‌های قرن هفتم میلادی به بعد، خواناتر و سالم‌تر هستند (Mackenzie, 1992: 518).

زبان خوارزمی جدید

زبان خوارزمی جدید با رسم‌الخط عربی نوشته شده و به سده‌های یازدهم میلادی (پنجم ق) تا چهاردهم میلادی (هشتم ق)، تعلق دارد. دانش ما درباره زبان خوارزمی بیشتر محدود به همین دوره متأخر (یا جدید) است و آگاهی کاملی از شکل کهن این زبان در دوران پیش از اسلام در ماوراءالنهر نداریم (Livshits, 1964: 434).

از دانشمندانی که آگاهی ما درباره این زبان وامدار آنان است نخست ابوریحان محمد بن احمد بیرونی (مؤلف آثارالباقیه) را می‌توان نام برد که تقویم و فهرست اصطلاحات نجومی به زبان

به شکل سه نقطه بالای خ با تلفظی نزدیک به z آلمانی به الفبای عربی وارد و دو حرف θ و δ را با حروف عربی t̄ و d̄ منطبق کردند (Mackenzie, 1992: 517).

شایان ذکر است که زیر برخی حروف بی نقطه چون «د»، «ر»، «س»، «ط» و «ص» نقطه می گذاشتند تا از صورت بی نقطه در این حروف به آسانی تمیز داده شوند.

در این خط جز موارد بسیار استثنایی تمایز میان «k» و «g» امکان پذیر نیست (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

هجای تاریخی xw

در زبان خوارزمی نمونه‌های بیشماری وجود دارد که بتوان هجای xw را یک هجای تاریخی بشمار آورد.

مثلاً در مقدمه الادب فعل ماضی استمراری سوم شخص مفرد xrd «خورد»، بصورت xwrd نیز ظاهر شده است در حالی که در جایی دیگر همین فعل بگونه xurd می آید.

همچنین در قبیله المینه فعل xw'h'wc «اجازه دادن» بصورت b-x'h'wcy «بدون اذن من» از همین قانون پیروی می کند. در زبان سغدی نیز مثال از این دست بسیار است.

برای نمونه: xwysm = xwēsm «غصه» بصورت xoysm هم آوانویسی شده است.

یا xwyrnsny = xwersanē «مشرق-خراسان» بصورت xoyrsanē هم آمده است.

نتیجه این که، می توان بر آن شد در زبان خوارزمی چون ایرانی جدید (xw) یک هجای کاذب و تاریخی محسوب می شود.

در ایرانی جدید می توان به واژه‌های خواهر، خوار و استخوان اشاره کرد.

با این حال چنانچه به زبان فارسی میانه نگاهی گذرا بیندازیم می بینیم که این هجای تاریخی را در خود حفظ کرده است، در صورتی که در زبان خوارزمی یک هجای کاذب به شمار می آید.

مانند: xwār² «خوردن» xwān «خوان» xwāhišn «خواهش» و... (Mackenzie, 1990: 175)

شیوه گوناگون قرائت کرد.

در حالی که اسناد خوارزمی در کتاب‌های فقهی و حقوقی صرفاً با اعراب گذاری همراه است اما اغلب نسخه‌ها نسبت به هم مغایرند و این موارد است که بررسی متون جدید خوارزمی را دشوار می سازد (Mackenzie, 1975: 561) (مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۹).

ویژگیهای دستوری زبان خوارزمی

املاء و واج شناسی: از آن جا که زبان خوارزمی در گروه زبانهای ایرانی شرقی جای می گیرد؛ برخی از ویژگیهای این گروه زبانی را ارائه می دهد.

از برای نمونه واج‌های ایرانی باستان b, d, g هم در جایگاه آغازی و هم در جایگاه پس کامی به β, δ, γ تبدیل می شوند درست همانند سغدی.

مانند: خوارزمی: β'γk «باغ» (bāgaka->) سغدی: β'γ : Bāy «باغ»، فارسی میانه: b'γ : bāy «باغ» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۴).

یا: خوارزمی: δyn «دین» (dainā->) سغدی δēn : dyn «دین»، فارسی میانه dēn : dyn «دین» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۳۵).

(همانگونه که ملاحظه می شود در این دو مثال b و d فارسی میانه، در خوارزمی و سغدی β و δ تلفظ می شود).

همچنین مطابق با ft و xt ایرانی غربی خوشه‌های واکنار βd و γd در این دو زبان پدید می آید.

مانند: خوارزمی: β'd «هفت»، سغدی: β't : aβd «هفت» (hafta->) فارسی میانه: hft = haft «هفت» (مکنزی، ۱۳۷۳: ۱۴).

یا خوارزمی: δγd «دختر»، سغدی: δγwt : δ(u)γut «دختر»، فارسی میانه: duxt : dwxt «دخت، دختر». (Mackenzie, 1992: 518؛ مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

افزون بر این در متون نوشتاری خوارزمی دوران اسلامی، واج‌های بومی و رایج را بر الفبای عربی افزودند. از برای آنکه الفبای عربی برای ادای اصوات خوارزمی کافی نبود (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

بنابراین آنان حروف تازه β را که بصورت سه نقطه بر روی f / ف نوشته می شده با تلفظی نزدیک به w آلمانی و حرف h را

حرف تعریف

از پدیده‌های زبان باستانی که در دوره میانه ردپایی از خود بجای گذاشته، حرف تعریف معین از ستاک موصولی -ya است و خوارزمیان (همانند آسی دیگوری) آن را حفظ کرده‌اند.

این حرف تعریف -ya در دوران باستان بافاصله و بی‌فاصله پس از اسم می‌آمده و با حالت‌های مختلف شماره‌ها و جنسهای سه‌گانه صرف می‌شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۹۲-۹۱).

خوارزمی نیز جنسهای دوگانه مذکر و مؤنث و شمارهای مفرد، مثنی و جمع را حفظ کرده است.

حرف تعریف -ya در مفرد مذکر بصورت 'y = (i)، مفرد مؤنث 'y = (yā)، مثنی 'yā = y' و جمع 'y = (i) بوده و گاهی نیز با حروف اضافه همراه است (Humbach, 1989: 195). برای نمونه در واژه «دیناری یا یک دینار»، حرف تعریف معین مفرد مؤنث یعنی ('y) وجود دارد.

یا در این مثال‌ها: c-xby = cxby «از - شب»، f- = fxsyn «از» و xsyn «با - چیزی» این حرف تعریف با حروف اضافه -c «از» و f- «با» ظاهر شده است (Mackenzie, 1990: 187).

عبارت قیدساز

یکی از ویژگی‌های دستوری خوارزمی این است که عبارت قیدساز -wy به اسم یا صفت متصل می‌شود و به آن یک مفهوم قیدی می‌دهد. همچنان که در زبان‌های سغدی و پارتی، عبارت 'wy = awē (>āwaka) هرگاه همراه اسم و صفت بیاید بدانها معنای قیدی می‌دهد.

مثال خوارزمی: -nmd'wy «بطور شرافتمندانه»، mr'yk'wy «ریاکارانه»، z'dk'wy «بچه‌گانه» (Mackenzie, 1990: 163).

مثال برای سغدی: γamyāwē = γmy'wy «تحقیر»، 'yjn'wyy = ēžanāwē «ارزش، قیمت»، γrm'wy = γarmāwē «تنبيه، كيفر» (gharib, 1383: 95, 103, 1, 06).

پایانه صرفی -am باستانی

همانند زبان سغدی، در خوارزمی نیز پایانه صرفی -am باستانی که حالت رایبی مفرد مذکر دارد تبدیل به -u می‌شود.

البته این مورد در خوارزمی چونان سغدی آنچنان روایی ندارد. برای نمونه واژه zrnny که کسره پایانی در آن گواه بر جمع بودن واژه دارد؛ بصورت [zirnīyi] «دینارها»، تلفظ می‌شود.

بنابر نقل قولی که در کتاب قنیه آمده است صورت مفرد این واژه [zirnīyu] «دینار را» است که این پایانه صرفی -u بازمانده همان شناسه صرفی -am باستانی است (Mackenzie, 1990: 141). در سغدی مثال‌های بسیاری وجود دارد که -am و -im باستانی به -u تبدیل شده است.

برای نمونه در سغدی مانوی و مسیحی ضمیر اول شخص رایبی مفرد یعنی 'zw = 'azu «من را» برآمده از -am «من را» اوستایی (Bartholomae, 1904: 30) و adam فارسی باستان (Kent, 1984: 65) ویا cw = cū «چه را» یادگاری از -čim باستانی است (سیمز-ویلیامز، ۱۳۸۷: ۳۴).

پیشوند منفی‌ساز mand

یکی از پیشوندهای منفی‌ساز که در سغدی پیش از واژه می‌آید و بدان معنای منفی می‌دهد؛ پیشوند -mand است.

مثلاً mand-wārē = mntw'ry «بی‌باران، خشک» (سیمز-ویلیامز، ۱۳۸۷: ۷۱).

نمونه‌هایی چند از این پیشوند منفی‌ساز را در زبان خوارزمی هم می‌توان مشاهده کرد.

مانند: (۱۳۳) 'y rmz'n m'c mnd-'ýnk «روژه رمضان از من ناپذیرفته باشد».

یا (۳۳۵) m'and-'mzyk «آرد نمی‌کند، نمی‌شکند». (Mackenzie, 1990: 88).

پس در اینجا پیشوند mnd به دو فعل mnd-'ýnk «ناپذیرفته باشد» و mnd-'mzyk «نمی‌شکند و آرد نمی‌کند» معنای منفی داده است.

قانون وقف

وقف پدیده‌ای است که در زبان‌های عبری و آرامی دیده می‌شود. با این وجود ساختهای دارای وقف یکی از واقعیت‌های

واژه بیانند، عموماً بدین گونه عمل نمی کنند.

بنابراین: 82.5

qwy hy b'fnd 'y 'llh.
[qavī āfarīd ū-rā xudāy]

«خدا او را قوی آفرید.»

343.1

b'fnd'-h- 'y 'lly.
[biyāfarīd ū-rā xūdāy].

«خدا او را بیافرید.»

بطور کلی این واژه‌ها، در اصل کوتاه، تنها زمانی ظاهر می شوند که پسوند از طریق دیگر دنبال شود. مقایسه کنید (با فعل w'zy- «راهنمایی کردن، کشیدن، ریختن و غیره»:

پی چسب: 319.7

pr xrk n' w'zyd.
[ba čarāgāh āvard gūsfanān rā].

«او هدایت کرد آنها را (گوسفندان را) به چراگاه.»

پسونند: 222.6

w'zyd'-n'-d.
[birānd šuturān-rā].

«او آنها را (شتران را) راند.»

(Mackenzie, 1999: 596) (مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷:

۱۸۶).

نظام فعلی در زبان خوارزمی

در زبان خوارزمی فعل دارای سه ماده (ستاک) است: مضارع، گذشته استمراری (imperfect)، گذشته نقلی (فعل تام) (Humbach, 1989:198).

بر ساختمان فعل خوارزمی نکات چهارگانه‌ای حاکم‌اند. ساخت زمان حال دارای وقف، شناسه‌های دارای واکه، نظام پسوندها و پیچیدگی‌های آن و سرانجام پسوندهای پیشگرا (Henning, 1977:955).

نظام توالی پسوندها

از دشواریهایی که دانشمندان در این زبان با آن روبرو هستند؛

جالب توجه در زبان خوارزمی است.

معمولاً واکه پیش از همخوان پایانی یک واژه بصورت وقف یا تکیه ادا می شود و این قاعده در همه واژه‌ها بکار می رود. از این رو یک اسم مانند zādik- «زاده، پسر» به دو صورت نشان داده می شود.

یعنی در حالت عادی و بدون وقف بصورت z'dk- و در حالت وقف بگونه z'dyk-؛ این نمونه صورت zātaka ایرانی باستان را نمایان می سازد چون که -a- میانی ایرانی باستان معمولاً در خوارزمی به -ī- تبدیل می شود.

در مثالی دیگر فعل hāβird = h'βrd- «او داد» را می توان مدنظر قرار داد که بازمانده frābārata- ایرانی باستان است. ساخت دارای وقف این فعل یعنی hāβirda = h'βryd- بازمانده frābarāta- ایران باستان است (Henning, 1977: 450) و (مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹).

یا در نمونه‌ای دیگر حرف اضافه δβr «در»، هنگام وقف صورت δβyr را به خود می گیرد (Mackenzie, 1990: 178). نتیجه این که قانون وقف را می توان چنین فرمول بندی کرد، که در مکان پایانی جمله، مصوت قبل از آخرین صامت هر واژه در پایان جمله در وقف تکیه دار یا کشیده و بلند می شود و معمولاً در خط بصورت (-y) بی ثباتی ظاهر می گردد (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

واژه بست

مکنزی اصطلاح «واژه بست» (clitic) را برای پوشش دادن پی چسبها (enclitic) و پیشوندها بکار می برد (همایون، ۱۳۷۹: ۷۱ و ۹۰) که فقط در منابع نگارش یافته از راه تجربی قابل تشخیص است.

در این مورد همان ساختها شاید بصورت «پسوندهایی» همراه با واژه ظاهر گردند. این واژه بست به ویژه زمانی رایج می شود که با یک فعل یا حرف تعریف همراه شود یا جداگانه بصورت «پی چسب» بیاید؛ اما وقتی که به یک اسم یا برخی دیگر از عناصر گفتار متصل شود؛ متفاوت عمل می کند. با وجود این صورت‌های چندهجایی پی چسب به همراه خود، یک واکه دارند؛ در حالی که پسوندهای مطابقت کننده، زمانی که در پایان

کلمات و واژه‌ها تغییر کند فعل $w'zyt$ در آخر جای می‌گیرد. (Henning, 1977: 455)، (مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۴).

اصل پیشگرایی یا صدارت‌طلبی در زبان خوارزمی بدین معنا است که مکان فعل در این زبان آزاد است؛ اما بنابراین اصل اگر فعل قبل از مفعول قرار گیرد؛ مفعول برای بار دوم با یک ضمیر متصل بیان می‌شود و این ضمیر به خود فعل یا واژه پیش از آن می‌پیوندد.

برای نمونه:

$h'brnyd y' \delta w\gamma d'm.$
[hāβirnīdi yā δuγdām].

«من دخترم را به تو داده‌ام».

با ساخت اصلی بدین صورت «من - داده‌ام - او را (مؤنث) - به تو - دخترم»، در می‌آید. اگر به اصل پیشگرایی توجه نشود؛ مفهوم کاملاً نادرستی از آن بدست می‌آید (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

ماضی افزونه‌دار یا imperfect

در زبان خوارزمی که یک زبان ایرانی شرقی چونان سغدی است ساخت ماضی افزونه‌دار وجود دارد. به‌ویژه در کتاب مقدمه الادب صورت فعلی سوم شخص مفرد و جمع آن بسیار به فراوانی یافت می‌شود در حالی که سایر ساختها و صورت‌های فعلی اندک و نادرند.

از برای نمونه فعل $\gamma\beta y$ «گرفتن» در حالت imperfect به صورت $\gamma'\beta y$ ظاهر می‌شود و این -ā- در اینجا همان افزونه ماضی‌ساز است (همایون، ۱۳۷۹: ۲۰۱).

یا در فعل $hi\beta r = h\beta r$ «دادن» صورت ماضی افزونه‌دار یا imperfect سوم شخص مفرد آن بدین گونه است $h'\beta ryd$ «او داد» که -ā- در اینجا نیز افزونه ماضی‌ساز است. (Mackenzie, 1990: 160).

در سغدی نیز ماضی افزونه‌دار بر بن مضارع ساخته می‌شود اما در این زبان تنها در ماده‌های فعلی که دارای پیشوند هستند؛ این افزونه ماضی‌ساز از دوران باستان باقی مانده است.

مثال: $nip\bar{e}s-t = nyps-t$ «او می‌نویسد»، فعل مضارع سوم شخص مفرد ماده سنگین از صورت ایرانی‌باستان $ni-paisa-t$

نظام توالی پسوندها است که به صورت‌های فعلی می‌پیوندند و نحو زبان را پیچیده می‌سازند.

شمار پسوندهایی که ممکن است به افعال پیوندند گاه به پانزده می‌رسد و معمولاً شامل سه گروه زیر است:

۱- ضمائر متصل (۹ لفظ) مانند hi - (ضمیر سوم شخص مفرد متصل).

۲- برخی حروف اضافه مؤخر معین (معمولاً چهار لفظ نظیر c^1 به معنای «از» مشتق از $ha\check{c}\bar{a}$ در ایرانی‌باستان).

۳- قید مکان (۲ لفظ) نظیر w^{θ} به معنای «آنجا» (مشتق از $awada$ در ایرانی‌باستان).

هنگامی که پسوندهای متعددی به یک فعل می‌پیوندند؛ معمولاً به ترتیب ضمیر، حرف اضافه مؤخر و قید می‌آیند (با چند استثناء نظیر آمدن bir قبل از wa).

این توالی گاه در تعارض با مفهوم واقع می‌شود. مثلاً توالی پسوندها در عبارت $c^1yt'hyw'byr$ «او جلوتر از او (مفعولی) آنجا داخل شد»، به ترتیب زیر است:

$c^1yt'-hy-w'-byr.$

«او داخل شد - او (مفعولی) - آنجا - جلوتر» (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۳).

اصل پیشگرایی یا صدارت‌طلبی

از اصول بسیار مهم و در عین حال پیچیده در زبان خوارزمی همین اصل پیشگرایی یا صدارت‌طلبی است. در این زبان بیشتر ساختهای طولانی مربوط به فعل، یک یا حتی دو پسوند پیشگرا را بر خود می‌گیرند؛ در واقع این حالت، بیشتر مربوط به آنهایی است که ساختها بطور نامناسب طولانی شده‌اند. نه تنها مفعول صریح بلکه سایر اجزای جمله چون عبارتهای مربوط به حروف اضافه، ممکن است با پسوندهای پیشگرا بر فعل پیشین بیان شوند.

مثلاً:

$w'zyt'c^1c^1\gamma dc^1y xr'y.$

[wāzaytaci caγudcaī xārāx].

«شمشیر از غلاف کشیده شد»

در اینجا پسوند c^1 ، به فعل متصل شده، بلافاصله نسبت به حرف اضافه پیشواژه بعدی، پیشی گرفته است. حال اگر نظم

xw'h'wc myms 'k d'n'z 'hdyθ 'ak : 381
«اجازه ده مرا تا سخن گویم».

یا: (۱۰۱)

dmy nwk nk'h 'k.

«که مرا مجدداً نکاح کنی».

چنانچه ملاحظه شود -k' معنای کنندگی به دو فعل -xw'h'wc «اجازه دادن» و -nk'h' «نکاح کردن» داده است. اما همین فعل کمکی -k' در زبان خوارزمی به تنهایی نیز به عنوان یک فعل مستقل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مثلاً: مضارع التزامی اول شخص مفرد: 'k = 'kā «شاید انجام بدهم»، مضارع التزامی دوم شخص مفرد: 'kya = 'ākīxa «شاید انجام بدهی» (Mackenzie, 1989: 274).

لفظ مستقبل ساز -k'm = kām

یکی دیگر از شباهتهای میان دو زبان سغدی و خوارزمی این است که در هر دو زبان با افزودن لفظ -k'm به صیغه‌های فعل مضارع، فعل آینده یا مستقبل ساخته می‌شود. توضیح آنکه در زبان فارسی «خواستن» که دارای همان معنای -k'm است و برای ساختن مستقبل به کار می‌رود؛ صرف می‌شود و فعل اصلی ثابت می‌ماند در حالی که در سغدی و خوارزمی فعل اصلی صرف می‌شود و لفظ -k'm ثابت است (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

مثال در خوارزمی:

151 : k'm byn k' kh c šycwr h' c h' r' p

«چنانچه من او را تزویج کنم او سه طلاقه خواهد شد».

210 : k'm nyθ ma dihr

«پس تو حرام خواهی شد».

این ادات آینده‌ساز k'm در خوارزمی به صورتهای [-kama] ، kāma و با پایانه 'y بگونه [kāmi] نیز ظاهر می‌شود که مصداق‌های بسیار پراکنده‌ای دارد (Mackenzie, 1992: 518) (مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷).

مثال در سغدی:

kām-kunēm akta.

«خواهیم توانست که انجام دهیم».

fərmāy-kām pəčāyat-ubāt čāfuɣda čēmeđī.

«از این، هر اندازه بتواند گفته شود، گفتن [آن] شایسته

خواهد بود» (زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

است. حال فعل nypys = nīpēs «او نوشت»، فعل ماضی افزوده‌دار سوم شخصی مفرد ماده سنگین است از صورت ایرانی‌باستان ni-a-pais-t که -ni- در اینجا پیشوند و -a- همان افزونه ماضی‌ساز است (زرشناس، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

افعال کمکی 'k و 'ryδ

زمان‌های ترکیبی در افعال خوارزمی با افعال کمکی چون -ryδ و -k' ساخته می‌شوند. (Mackenzie, 1992: 520).

در خوارزمی همانند سغدی استفاده از فعل کمکی -ryδ به معنی «داشتن» روایی دارد. با این تفاوت که این فعل کمکی در این زبان با هر دو صورت افعال لازم و متعدی همراه می‌شود و کاملاً متمایز با زبان سغدی است. چرا که در سغدی فعل کمک -ryδ تنها با افعال متعدی و گذرا می‌آید و فعل کمکی -ah با افعال لازم و ناگذر. (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

مثال در خوارزمی:

205 : wd 'yiy 'ryδ aktik h' nk'h

«اگر تزویج کرده باشم او را».

257 : my 'ryδ yd'k š' rt fy h' bš wd

«و آن مرد بسوی آن زن رفته بود با یک اشاره».

در مورد نخست فعل کمکی -ryδ با فعل مضارع حال یعنی -ktk' همراه شده است و در مورد دوم با فعل استمراری افزونه‌دار (imperfect) یعنی 'ydk'.

در سغدی نیز این صورت فعلی از بن ماضی فعل مورد نظر به همراه زمان حال فعل کمکی 'rδ «داشتن» ساخته می‌شود.

مثال:

δārēm - δ'rm = æktu - ktw

«کرده‌ام، انجام داده‌ام»

یا:

δārēm - āyət = δarm - 'yt

«آورده‌ام، آوردم» (زرشناس، ۱۳۸۷، ۱۰۲)

فعل کمکی -k' = [-ik / -ak] در خوارزمی برای ساختن فعل امکانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و چنانچه با فعل دیگری همراه شود؛ به عنوان یک فعل کمکی معنای کنندگی بدان می‌دهد (Mackenzie, 1992: 519).

مثال:

- ۴- خوارزمی: šn̄y- (<šanya>) «لرزیدن» (Samadi, 1986: 198) «تکاندن، لرزاندن» šanedəl- پشتو: «لرزیدن» (Morgenstiernc, 1927: 75) šan = šn- سغدی: «لرزیدن» (قریب، ۱۳۸۳: ۹۳۰).
- ۵- خوارزمی: zry- «اعلان کردن، خبر دادن، آگاه کردن» (<zaraya>) (Samadi, 1986: 264) پشتو: žarəl- «گریستن، زاریدن»، žarā «گریه، زاری» (Morgenstierne, 1927: 105) سغدی: z'ry- «مهربانی، متأثر، تأثرآور، زار» (قریب، ۱۳۸۳: ۱۱۱۷۳).
- ۶- خوارزمی: zyw- «زیستن، زنده شدن» (<jiva>) zyw̄y- «زنده کردن» (<jīvaya>) (Samadi, 1986: 267) پشتو: žwandun ، žwand ، žwāk «حیات، زندگی»، žwandai «زنده» (Morgenstierne, 1927: 106) سغدی: jw- «زیستن» (قریب، ۱۳۸۳: ۴۵۹۳) (منصوری، ۱۳۸۴: ۷۷-۹۳۷)، (مکنزی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۶۷ و ۱۶۴).

نتیجه

در این گفتار که هدف آن بررسی ویژگی‌های دستوری زبان خوارزمی و سنجش آن با زبان سغدی است؛ کوشش گردیده تا زبان خوارزمی با ویژگی‌های پیچیده و منحصر به فرد آن مورد پژوهش قرار گیرد. با مقابله این زبان با دیگر زبانهای ایرانی میانه شرقی چونان سغدی و... آشکار می‌شود که خوارزمی گنجینه‌ای پس گرانبها از واژگان را در اختیار دارد که می‌تواند یاری‌رسان دانشمندان برای دریافت هرچه بیشتر و بهتر زبانهای ایرانی کهن و میانه باشد و افزون بر این خود بازگشای دریچه‌ای از فرهنگ و آداب و قوانین فقهی و حقوقی سرزمین خوارزم در دوران پس از گسترش اسلام بر روی دانش پژوهان است.

پیوندهای میان سه زبان خوارزمی، سغدی و پشتو

از آنجا که زبان خوارزمی جزء گروه زبانهای ایرانی شرقی به‌شمار می‌آید؛ امروزه بزرگترین و گسترده‌ترین زبان ایرانی شرقی قابل سنجش با زبان خوارزمی و نزدیک بدان، زبان پشتو با چهل میلیون سخنور است؛ درست همانگونه که زبان یغناپی بازمانده زبان سغدی است (Mackenzie, 1983: 1244).

در این‌جا نمونه‌هایی ارائه می‌شود تا پیوند و نزدیکی میان سه زبان خوارزمی، سغدی و پشتو هرچه بیشتر آشکار شود.

۱- خوارزمی: zry- (<ā-z(a)rya>) «آزردن، آزرده شدن، رنج دیدن» (Samad, 1986: 11) پشتو: zōrəl- (<zāraya>) «رنج دادن» (Morgenstierne, 1927: 103) سغدی بودایی: z'yr = āzēr ، āzir (<ā-zāraya>) «آزردن» (قریب، ۱۳۸۳: ۴۰۹).

۲- خوارزمی: fswcy- «پالودن، تمیز کردن» (abi- <saučaya>) fsxs «تمیز شدن، پالوده شدن» (abi-suxsa- <swəl>) šway- پشتو: «سوختن» (Samadi, 1986: 71, 71f) (<sauča>) swys- سغدی: «سوختن، ناراحت شدن» (<suxsa>* ماده آغازی)، s'wxs- «سوختن، مشتعل شدن» (<ā-suxsa>*)

ptswys - «سوختن، آتش گرفتن» (<pati-sauxsa>) (قریب، ۱۳۸۳: ۲۵۷، ۷۹۰۵، ۹۰۲۱ و ۹۰۴۵)

۳- خوارزمی: snb- «سوراخ کردن، سفتن» (<sunba>) (Samadi, 1986: 184) پشتو: sūrai- «سوراخ» (<subra>* (Morgenstierne, 1927: 70) (ka- <swmb>) سغدی: «سوراخ کردن، سفتن» (Gershevitch, 1954: 602).

منابع

الف) فارسی

زرنشاس، زهره، ۱۳۸۰، زبان‌های ایرانی میانه شرقی، تهران، مؤسسه انتشاراتی-فرهنگی فروهر.

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت.

_____، ۱۳۸۷، دستنامه سغدی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انوشه، حسن، ۱۳۸۰، ادب فارسی در آسیای میانه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مکنزی، دیوید نیل، نیولی، گرادو، هنینگ، والتر، برونو، هومباخ، هلموت، ۱۳۸۷، ده گفتار دربارهٔ زبان خوارزمی، مترجم: یدالله منصور، تهران، انتشارات طهوری.

منصور، یدالله، ۱۳۸۴، بررسی ریشه‌شناختی فعلهای پهلوی (فارسی میانه زرتشتی)، تهران، نشر آثار.

همایون، همدخت، ۱۳۷۹، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیمز- ویلیامز، ن.، ۱۳۸۷، آشنایی با زبان سغدی، مترجمان: نداف، ویدا، جعفرزاده، محمد، وحیدی، رستم، تهران، مؤسسه انتشاراتی- فرهنگی فروهر.

قریب، بدرالزمان، ۱۳۸۳، فرهنگ سغدی (فارسی-انگلیسی)، تهران، فرهنگان.

مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، مترجم، مهشید میرفخرایی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

(ب) غیر فارسی

Bartholomae, CH., 1904, *Altiranischer wörterbuch*, Berlin.

Gershevitch, I.A., 1954, *A Grammar of Manichean, Sogdian*, Oxford.

Henning, W.B., 1977, The khwarezmian language, selected paper, *ACTA IRANICA* 15, Vol. vi, Leiden - Tehran - Liege: Bibliothèque Pahlavi, pp. 485-500.

Humbach, H., 1989, Choresmian, in: *Compendium linguarum Iranicarum*, R. Schmitt, (ed.) Wiesbaden. pp. 193-203.

Kent, R.G., 1984, *Old Persian*, New Haven.

Livshits, A.V., 1964, *The Khwarezmian Calendar and the Eras of Ancient Chorasmia*, Oriental Studies, RU.

Mackenzie, D.N., 1975, Khwarezmian Imperfect Stems, (*Mēlanes Linguis taques offers a Émile Benveniste*, paris, pp. 389-396), *Iranica Diversa*,

C. G ceretian & L. paul, (Eds.) ROMA, 1999, pp. 551- 570.

Mackenzie, D.N., 1983, Khwarezmian Language and Oteratire, In: *Cambridge History of Iran*, Vol III, parts 2, E. Yarshater, (ed.), pp. 1244-1949, Cambridge.

—————, 1989, Khwarezmian in the Law Books, in: *Etudes Irano-Aryennes Offerts A'GILBERT LAZARD*, (studia iranica-cahier 7) Paris, pp. 265-276.

—————, 1990, *Qunyat al-munya*, by Zamakhshari, London.

—————, 1992, The Chorasman Language, *Encyclopaedia Iranica* V, Costamesa, California, pp. 517-520.

Morgenstierne, G., 1927, *Etymological Vocabulary of Pashto (EVP)*, Oslo.

Samadi, M., 1986, *Dus Chwaresmische Verbum*, Weisbaden.